



The Geometry of Hadith Sciences Emphasizing the Establishment of “Philosophy of Hadith” as a New Science*

Seyyed Ali Seyedov^۱

Abdolhossein Khosropanah^۲

Mehdi Mehrizi^۳

Muhammad Ali Rezaei Esfahani^۴

Abstract

Hadith sciences have been formed as needed over time. The future studies of hadith sciences indicate the necessity of producing and establishing two other sciences called “Philosophy of Hadith” and “Philosophy of Hadith Sciences”. These two sciences are the product of two types of views on hadith and the sciences of hadith. Philosophy of Hadith is considered as one of the relative philosophies to sciences and of the primary degree sciences and the philosophy of the sciences of Hadith is considered as one of the relative philosophies to the sciences and one of the secondary sciences. Each has a specific epistemological system. The establishment of relative philosophies in the contemporary era is necessary not only for hadith or hadith sciences but also for a part of Islamic sciences. Establishing the philosophy of hadith does not necessarily mean that all its contents and issues are new. Some of its topics have been more or less discussed in the past. A more serious reflection on the fundamental issues of hadith in a particular order and structure, along with analysis, critique and addition of new contemporary issues to it, with a historical-logical approach, has necessitated the establishment of the philosophy of hadith as a new science. The purpose of the author in this article is the structure and divisions of the geometry of hadith sciences and to complete it by adding two new sciences with emphasis on definition and expressing its necessity and important issues. A detailed explanation of each of the issues of the philosophy of hadith requires further independent researches.

Keywords: Hadith Sciences, Future Studies, Relative Philosophies, Philosophy of Hadith, Philosophy of Hadith Sciences.

*. Date of receiving: ۱۳,۰۴,۲۰۲۱ -Date of approval: ۲۲,۱۱,۲۰۲۱.

۱. PhD in Comparative Hadith Sciences, Al-Mustafa International University, Assistant Professor, Department of Quranic Interpretation and Sciences, Gulistan Branch, (Corresponding Author) (zinnur۲۰۰۳@mail.ru)

۲. Faculty Member of Qom Institute of Islamic Culture and Thought, Iran; (khosropanahdezfuli@gmail.com).

۳. Associate Professor, Department of Quran and Hadith, Islamic Azad University, Science and Research Branch, Tehran. Iran. (toosi۲۱۷@gmail.com).

۴. Full Professor at Al-Mustafa International University, Qom, (info@rezaeesfahani.com).



هندسه علوم حدیث

با تأکید بر تأسیس «فلسفه حدیث» به مثابه دانش نوین*

سیدعلی سیداف^۱ - عبدالحسین خسروپناه^۲ - مهدی مهریزی^۳ - محمدعلی رضایی اصفهانی^۴

چکیده

دانش‌های حدیثی در گذر زمان به حسب نیاز شکل گرفته‌اند، آینده‌پژوهی علوم حدیث، حکایت از ضرورت تولید و پایه‌گذاری دو دانش دیگری به نام «فلسفه حدیث» و «فلسفه علوم حدیث» دارد. این دو دانش، محصول دو نوع نگاه نسبت به حدیث و علوم حدیث است. فلسفه حدیث از فلسفه‌های مضاف به امور و از دانش‌های درجه یک و فلسفه علوم حدیث از فلسفه‌های مضاف به علوم و از دانش‌های درجه دو تلقی می‌شود. هر کدام دارای نظام معرفتی خاصی است. تأسیس فلسفه‌های مضاف در دوران معاصر نه فقط نسبت به حدیث و یا علوم حدیث بلکه برای بخشی از علوم اسلامی، ضرورت دارد. پایه‌گذاری فلسفه حدیث لزوماً به معنای جدید بودن همه مفردات و مسائل آن نیست برخی از مباحث آن، در گذشته نیز کم‌وبیش مطرح بوده است. تعمق و نگاه جدی‌تر نسبت به مسائل بنیادین حدیث در چینش و ساختار خاصی، همراه با تحلیل، نقد و بررسی و افزودن مباحث نوین معاصر بر آن، با رویکرد تاریخی - منطقی، تأسیس فلسفه حدیث را به مثابه دانش نوین، لازم ساخته است. هدف نگارنده نیز در این مقاله، ساختارشناسی و تقسیمات هندسه علوم حدیث و تکمیل آن با افزودن دو دانش جدید با تأکید بر چیستی و بیان ضرورت و اهمیت مسائل است. تبیین تفصیلی هر یک از مسائل فلسفه حدیث، نیازمند پژوهش مستقل بعدی است.

*. تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۱/۲۴ و تاریخ تأیید: ۱۴۰۰/۰۹/۰۱.

۱. دکتری علوم حدیث تطبیقی جامعة المصطفی العالمية و استادیار گروه تفسیر و علوم قرآن نمایندگی گلستان، ایران، (نویسنده مسئول): zinnur2003@mail.ru.

۲. دانشیار پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی قم، ایران، (Khosropanahdezfuli@gmail.com).

۳. دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران. ایران؛ (Toosi217@gmail.com).

۴. استاد تمام جامعة المصطفی العالمية، قم؛ (infa@rezaeefahani.com).



مقدمه

بدون شک رشد و شکوفایی هر علمی (اعم از علوم اسلامی، انسانی، تجربی) تدریجا در گذر زمان صورت می‌گیرد. علوم حدیث نیز از این امر مستثنی نیست از این رو دانش‌های حدیثی پس از عصر رسالت به حسب ضرورت با وسیع شدن دامنه سوالات حدیثی مخاطبان، به تدریج توسط دانشمندان پایه‌ریزی شد و در مراحل بعدی رشد چشم‌گیری پیدا کرد که برخی ۵۲ - ۶۵ و ۱۰۰ شاخه علمی برای آن بر شمردند. (دلبری، ۱۳۹۶: ۱۸). ولی تقسیم مناسب این است که همه دانش‌های حدیثی را به آنچه هست (یعنی دانش‌های حدیثی که گذشتگان و پیشینیان، پدید آورده‌اند). و آنچه باید باشد. (آنچه را که معاصرین باید و لازم است پدید آورند.) تقسیم‌بندی نماییم. چرا که ضرورت زمان، و آینده‌پژوهشی علوم حدیث، آن را اقتضاء دارد و نمی‌شود از تاسیس دانش‌های جدید صرف‌نظر کرد چرا که در غیر این صورت، بیگانگان به ناحق به آن دامن خواهند زد. با وجود اختلاف‌نظرها نسبت به فلسفه‌های مضاف (طاهری خرم‌آبادی، آیین حکمت، ۱۳۸۹: ۵؛ رشاد، قیسات، ۱۳۸۵: ۳۹ و ۴۰؛ همان، آیین حکمت اسلامی، ۱۳۸۵ و ۱۳۹۴: ۵؛ محیطی اردکان، معرفت، ۱۳۹۳: ۲۰۷؛ رشاد، ذهن، ۱۳۹۴: ۶۳؛ خسروپناه و همکاران، اندیشه نوین دینی، ۱۳۸۶: ۱۰؛ فنایی اشکوری، ماه فلسفه، ۱۳۹۰: ۴۸؛ محمدی، معرفت فلسفی، ماهنامه سوره اندیشه، ۱۳۹۰: ۵۰). (طاهری خرم‌آبادی، «فلسفه‌های مضاف»، آیین حکمت علوم اسلامی، ش، ۵، ۱۳۸۹؛ علی اکبر رشاد، «فلسفه مضاف»، قیسات، ۱۳۸۵: ش، ۳۹ و ۴۰؛ علی اکبر رشاد، «تعریف فلسفه ی مضاف»، ذهن، ۱۳۹۴: ش، ۶۳؛ حسن محیطی اردکان، «نقد و بررسی نظریه دیدبانی پیرامون ماهیت فلسفه مضاف»، معرفت، ش، ۲۰۷، ۱۳۹۳؛ خسروپناه، دیرباز، و فنایی، «نقد و بررسی کتاب فلسفه فلسفه اسلامی»، کتاب ماه فلسفه، ش ۴۸: ۱۳۹۰، ص. ۱۰۵-۱۲۱؛ فنایی اشکوری محمد، «ملاحظات در باره کتاب «فلسفه فلسفه اسلامی»»، معرفت فلسفی، ش ۸. ۳ (پیاپی ۳۱)، ۱۳۹۰، ص. ۲۲۷-۲۴۵؛ علی محمدی، «ملاحظات در خصوص تنوری حجة الاسلام خسروپناه درباره ی فلسفه‌های مضاف»، سوره اندیشه، ش ۵۰-۵۱. ۱۳۹۰، ص. ۴۳-۴۵). (خوشبختانه اصل ظهور فلسفه‌های مضاف تا حدودی مورد اتفاق دانشمندان است. لذا شاهد ظهور برخی از فلسفه‌های مضاف نسبت به علوم اسلامی هستیم. فلسفه حدیث و فلسفه علوم حدیث به‌عنوان دو دانش نوین نیز از جمله فلسفه‌های مضاف تلقی می‌شود که نگاهی به آینده علوم حدیث ضرورت تاسیس آن دورا به دنبال دارد که این مقاله در نظر دارد تا فلسفه حدیث را به مثابه دانش نوین به اجمال تبیین نماید و بر ضرورت تاسیس آن تأکید ورزد. (خسروپناه،

اندیشه‌ی نوین دینی، ۱۳۸۶: ۱۰). البته ضرورت دارد قبل از معرفی این دانش، نگاه نسبتاً جامعی به تقسیمات و دانش‌های پیشین حدیثی داشته باشیم تا بتوانیم با مقایسه میان آنها و روند رو به کمال علوم حدیثی، جایگاه و ضرورت تأسیس دانش فلسفه حدیث را به خوبی درک کنیم از این رو اینک به بیان تقسیمات و سیر شکل‌گیری علوم حدیث خواهیم پرداخت.

الف. تقسیمات دانش‌های حدیثی نزد اهل سنت

فعالیت‌های حدیثی در ابتدا در سایه تشویقات رسول گرامی با روایت‌الحدیث آغاز شد. پس از رحلت پیامبر اکرم نگارش آن بنابر دلائلی، حدود یک قرن کم‌رنگ شد و رسماً متوقف گردید. نقل، مخصوصاً نگارش حدیث در این مدت به ندرت صورت می‌پذیرفت. نقل و تدوین حدیث پس از دستور عمر بن عبدالعزیز رسماً آغاز شد که در زمان صاحبان صحاح و سنن در قرن سوم و پس از آن نسبتاً به اوج خود رسید و کمال یافت. و از آن‌جا که حدیث از دو جهت سند و متن تشکیل می‌شود موجب پیدایش دو علم دیگری به نام رجال‌الحدیث و علم‌الدرايه شد؛ به تعبیر دیگر توجه به سند و متن حدیث و حالات ناظر بر سند و نیز توجه به حالات راویان حدیث از حیث جرح و تعدیل سبب تولید و تأسیس دو دانش رجال و درایة‌الحدیث شد.

تلاش‌های فکری، گفتاری و نوشتاری روی حدیث همچنان ادامه داشت تا این‌که زمینه رشد و توسعه علم‌الدرايه فراهم شد و این دانش توسعه چشم‌گیری پیدا کرد و سبب تألیفات عمیق‌تری گردید. دانش درایه در دروان پیشین مادر تمام دانش‌های حدیثی تلقی می‌شود و همین علم، بعدها سبب پیدایش تقسیمات فراوانی در حوزه مباحث حدیثی گردید. این‌جا بود که برخی از دانشمندان دوران، در گام بعدی، تقسیمات دانش‌های حدیثی را مطرح کردند و دامن زدند که اینک به کلیات آن می‌پردازیم.

تقسیم سیوطی: سیوطی به نقل از ابن‌اکفانی علم حدیث را به دو قسم: «علم‌الحدیث درآیه» و علم‌الحدیث روآیه» تقسیم نموده است. طبق نظر سیوطی دانش اول همان دانش نقل روایات و دانش دوم همان دانش درایه‌الحدیث است که بعدها آن را مصطلح‌الحدیث نامیدند. البته در نقل قول و استنباط سیوطی از عبارت ابن‌اکفانی، تفاوت اساسی وجود دارد که نیازمند اصلاح است همچنان‌که عده‌ای از پژوهشگران معاصر به آن اشاره کرده‌اند. (الدرویش، ۲۰۰۹م: ۸۲). بنابراین نخستین تقسیم دانش‌های حدیثی نزد متقدمین اهل سنت به ابن‌اکفانی و سپس سیوطی اختصاص دارد که بیان شد.

تقسیم ابن‌خلدون: ابن‌خلدون نیز فرد دیگری است به تقسیم‌بندی علوم حدیث می‌پردازد و در



فصل ششم تاریخش تحت عنوان "الفصل السادس فی علوم الحدیث" با اشاره به کثرت و تنوع علوم حدیث از تعدادی از دانش حدیثی در حدود شش الی هفت مورد اشاره می‌کند که مجال ذکرش نیست چنان‌که می‌فرماید: «... و أمّا علوم الحدیث فهی كثيرة و متنوّعة لأنّ منها ما ينظر فی ناسخه و منسوخ...». (ابن خلدون، ۲۰۰۹م: ۵۵۷/۱).

تقسیم صبحی صالح و محمود طحان: تقسیمات معاصرین اهل سنت چندان تفاوتی با تقسیمات قبلی آنها ندارد گویا هیچ‌گونه تحولی در آن صورت نگرفته است الا این‌که رجال الحدیث را با علم جرح و تعدیل مطرح کرده‌اند و آن دو را از هم جدا تلقی کرده‌اند. تقسیمی را که برخی از علماء معاصر اهل سنت مثل صبحی صالح و دکتر محمود طحان بیان کرده‌اند؛ بدان اشاره دارد. صبحی صالح در این باره علوم حدیث را به صورت شفاف و واضح تری به شش نوع ذیل تقسیم می‌کند که عبارتند از: ۱. علم جرح و تعدیل ۲. علم رجال الحدیث، ۳. علم مختلف الحدیث، ۴. علم علل الحدیث، ۵. علم غریب الحدیث، ۵. علم ناسخ الحدیث و منسوخه.

پس از صبحی صالح دکتر محمود طحان، دانشمند معاصر همان تقسیم صبحی صالح را کامل تر یادآوری می‌کند می‌گوید: «و... فقد ظهر علم الجرح والتعديل، والكلام على الرواة، ومعرفة المتصل أو المنقطع من الأسانيد، ومعرفة العلل الخفية، و ظهر الكلام في بعض الرواة، لكن على قلة، لقلة الرواة المجروحين في أول الأمر ثم توسع العلماء في ذلك، حتى ظهر البحث في علوم كثيرة تتعلق بالحدیث من ناحية ضبطه وكيفية تحمله وأدائه، و معرفة ناسخه من منسوخه، و غريبه، و غير ذلك...». (طحان، ۱۴۲۴ق: ۷۵؛ بلوچ، ۱۳۸۹: ۹۸).

شیوه متقدمین: هر اصطلاحی به مثابه علم مستقل

غیر از آنچه بیان شد از طرف اهل سنت در حوزه دانش‌های حدیثی تقسیم دیگری به چشم نمی‌خورد الا این نکته که برخی از دانشمندان اهل سنت بدان اشاره کرده‌اند: سیوطی به نقل از حازمی چنین آورده است: علم حدیث در برگیرنده انواع زیادی است که به صد نوع می‌رسد و هر نوع آن دانش مستقلی است که اگر کسی عمر خود را برای آنها بگذارد به پایانش نخواهد رسید. حاکم نیشابوری در کتاب خود ۵۲ نوع علم، و ابن صلاح و نووی در آثار خود ۶۵ نوع علم برای مصطلح الحدیث بر شمرده‌اند و در پایان آن گفته‌اند هم چنین می‌توان برای آن انواع بی‌پایانی بر شمرد. سیوطی نیز در تدریب الراوی برای دانش مصطلح الحدیث ۶۵ نوع علم بر شمرده است. در توجیه ارقام دانش‌های یادشده برخی چنین گفته‌اند: بر شماردن صد دانش فرعی، یا صد نوع علم برای مصطلح الحدیث، یا

ارقامی نزدیک به آن برخواسته از شیوه قدما است که هر مبحثی را یک علم بر می شمردند. (دلبری، ۱۳۹۲: ۱۸)

ولی به نظر می رسد با رشد چشم گیر علوم حدیث و پیشنهادی ما مبنی بر تفکیک دانش های حدیثی به اصلی و فرعی، تمام دانش های پیشین که این همه از آن به فراوانی یاد شده است در دو الی سه محور کلی و اصلی قابل ادغام باشد که عبارتند از علم رجال، علم مصطلح، و علم فقه الحدیث و سایر دانش ها و اصطلاحات دیگر که نزد قدما دانش محسوب شده است از علوم فرعی محسوب می شود. غیر از آنچه گفته شد، تقسیم دیگری نزد متقدمین و متأخرین اهل سنت در حوزه دانش های حدیثی به چشم نمی خورد.

ب. تقسیمات علوم حدیث نزد معاصرین شیعه

تقسیم بندی خاصی از نظر متقدمین شیعه نسبت به دانش های حدیثی به چشم نمی خورد ولی پژوهشگران معاصر حوزه حدیث شیعی نگاه نسبتاً اساسی و جدی تری به آن داشته اند که قصد داریم به مهم ترین آنها اشاره ای داشته باشیم.

تقسیم مهدی مهریزی: مهدی مهریزی سخنان بیش تر، اساسی تر و جدیدتری نسبت به دیگران در باب تقسیمات دانش های حدیثی بیان کرده است. ایشان تمام دانش های حدیثی را که در گذشته انجام شده دارای چهار تطور می داند. (مهریزی، ۱۳۸۶: ۲۹). که به ترتیب زیر عبارتند از:

مرحله اول: تدوین دانش های حدیثی؛

مرحله دوم: فراگیری شدن دانش های حدیثی؛

مرحله سوم: حد و رسم علوم حدیث؛

مرحله چهارم: نقد و بررسی تعریف های علوم حدیث. (همان)

مهریزی در ادامه به بحث آینده دانش های حدیثی می پردازد و هندسه دانش های حدیثی را در پنج محور ذکر می کند. مورد دوم را فلسفه علوم حدیث می داند. می نگارد: "فلسفه علوم حدیث، در این رشته، حدیث و دانش های مربوطه آن، از منظر بیرونی مطالعه و پژوهش می شود. این رشته، در صدد یافتن پاسخ پرسش هایی از این دست است: ۱. رابطه قرآن و حدیث؛ ۲. ارتباط حدیث و علوم حدیث با سایر علوم اسلامی؛ ۳. روش و منهج حدیث پژوهی؛ ۴. حدود و قلمرو دانش های حدیث؛ ۵. تأثیر و تأثر سنت و دیگر فرهنگ ها" ایشان پس از ذکر مورد سوم، چهارم، و پنجم می گوید: امید است که



محققان و پژوهشگران، با ارائه نقدهای عالمانه و یا طرح‌های نو، در تکمیل این طرح مدد رسانند، تا آینده علوم حدیث، بر روالی منطقی و درست شکل گیرد. (مهریزی، علوم حدیث، ۱۳۷۹: ۱۶).

تقسیم علی نصیری: علی نصیری نیز دانش‌های حدیثی را بسان مهدی مهریزی صراحتاً چهارتا بر می‌شمارد و عملاً نیز در کتاب آشنایی با علوم حدیث به بیان مسائل این چهار دانش می‌پردازد. (نصیری، ۱۳۸۳: ۲۲). و در کتاب روش‌شناسی فهم حدیث نیز بر آن چهار دانش تأکید می‌کند. (همان، ۱۳۹۰: ۵۹). اگرچه علی نصیری سعی می‌کند در کتاب "روش‌شناسی نقد احادیث" جایگاه دانش "نقد الحدیث" را در منظومه دانش‌های حدیثی بسنجد اما از مطالعه کتاب ایشان جایگاه دقیق دانش نقدالحدیث چندان روشن نیست لذا به ناچار کتاب پر حجم نقدالحدیث ایشان را باید در زمره و از فروعات دانش فقه‌الحدیث دانست کما این‌که دیگران نیز به این امر تصریح کرده‌اند. (ربانی، ۱۳۸۸: ۱۰). ایشان در مقاله دیگری از فلسفه علوم حدیث نیز چون مهدی مهریزی سخن گفته‌اند که البته صرفاً به مباحث تاریخی حوزه حدیث پرداخته شده است نه آنچه که مهریزی و یا نگارنده در جای خود برای آن سرفصلی را مطرح کرده‌ایم. لذا محتوای مقاله ایشان با عنوان آن چندان سازگار به نظر نمی‌رسد. (خسروپناه، ۱۳۸۵: ۲/۲۰۶).

تقسیم سیدرضا مؤدب، و...: سیدرضا مؤدب پس از تعریف رایج علم‌الحدیث که تنها مصطلح‌الحدیث را در برگرفته است، دانش‌های حدیثی را منحصر در سه دانش اصلی می‌داند که عبارتند از علم رجال‌الحدیث، علم مصطلح‌الحدیث، و علم فقه‌الحدیث، و شاخه‌های دیگر حدیثی را زیر شاخه‌های دانش‌های فوق تلقی می‌کند. (مؤدب، ۱۳۷۸: ۲۲). ایشان تاریخ حدیث را در ردیف علوم حدیث قرار نمی‌دهد و حتی در کتاب تاریخ حدیث خود به این مطلب تصریح می‌نماید که تاریخ حدیث از دانش‌های حدیثی به حساب نمی‌آید. (مؤدب، ۱۳۸۲: ۲۱) (البته تقسیم سه‌گانه سیدرضا مؤدب توسط شادی نفیسی نیز مطرح بوده با این تفاوت که شادی نفیسی در ادامه تصریح می‌کند که این سه دانش در دنیای معاصر برای حدیث کافی نیست؛ لذا مثل مسائل تاریخ حدیث نیز می‌باید در دانش‌های حدیثی جای بگیرد. (نفیسی، ۱۳۸۸: ۱۴) این درحالی است که مهدی مهریزی دانش تاریخ حدیث را از جمله دانش‌های حدیثی می‌داند. (مهریزی، ۱۳۸۲: ۱۳). جناب داود سلیمانی نیز کتابی به نام فقه‌الحدیث و نقدالحدیث (روش‌شناسی نقد و فهم حدیث) به چاپ رسانده است که راجع به دانش‌های حدیث به خصوص در نسبت رابطه فقه‌الحدیث و نقدالحدیث و دیگر دانش‌های حدیثی، مباحثی را طرح کرده است که مطالعه آن دور از فایده نیست. (سلیمانی، ۱۳۸۵: ۵۷).

تقسیم سیدعلی دلبری: ایشان در کتاب آسیب‌شناسی فهم حدیث که آن را از دانش‌های زیرمجموعه فقه الحدیث می‌داند، راجع به تقسیم‌بندی حدیث چنین می‌گوید: «... می‌توان علوم حدیثی را در آغاز به دو بخش کلی نظری و تطبیقی (کاربردی) تقسیم کرد که هر کدام برای خود اقسامی به شرح ذیل دارد: علوم حدیث کاربردی: ۱. روایة الحدیث ۲. علم رجال ۳. فقه الحدیث. علوم حدیث نظری: ۱. فلسفه علوم حدیث ۲. تاریخ حدیث ۳. مصطلح الحدیث (درایة الحدیث) ۴. اصول رجال الحدیث ۵. اصول فقه الحدیث» (دلبری، ۱۳۹۲: ۴۹). ایشان در ادامه به تبیین و تشریح هر یک از دانش‌ها می‌پردازند جز دانش فلسفه علوم حدیث که راجع به آن جز یک جمله چیزی دیگری را بیان نمی‌دارند. (دلبری، ۱۳۹۰: ۱۷).

تقسیم محمد حسن ربانی: ایشان، ابتدا در کتاب "دانش درایه الحدیث" دانش‌های حدیثی را به شش قسم تقسیم‌بندی می‌کند که به ترتیب عبارتند از: رجال الحدیث، درایه الحدیث، فقه الحدیث، غریب الحدیث، علاج الحدیث، علل الحدیث (ربانی، ۱۳۸۰: ۳). سپس در اثر دیگری دانش جرح و تعدیل را نیز بر آنها اضافه می‌کند و در این میان از یادکرد دانش درایه الحدیث غفلت شده و در ادامه کتاب نیاز به دانش نقد متون الحدیث را نیز مطرح می‌نماید بدون آن‌که آن را در ردیف دانش‌های حدیثی قرار دهد که البته آن را از مباحث دانش فقه الحدیث تلقی می‌کند. (ربانی، ۱۳۸۷: ۲۰). به نظر می‌رسد علم آسیب‌شناسی یا همان علل الحدیث از زیر شاخه‌های همین علم یعنی فقه الحدیث باشد. او در اثر متاخر دیگری بدون این‌که به دانش علل الحدیث اشاره کند علاوه بر آنچه گفته شد علم ناسخ و منسوخ را نیز بر دانش‌های حدیثی مذکور اضافه می‌نماید (همان: ۹) در نهایت در اثر دیگر خود تاریخ الحدیث و دانش علل الحدیث را در ردیف دانش‌های حدیثی اضافه می‌کند ولی انگار فراموش شده که از دانش درایه الحدیث نیز یادی نمایند. (ربانی، ۱۳۸۸: ۱۰). حال آن‌که خود ایشان در دیگر خود از آن به عنوان دانش بسیار مهم یاد کرده‌اند. البته غیر از ایشان دیگرانی نیز هستند که سعی کرده‌اند در مقالاتی به تبیین و تقسیمات علوم حدیث بپردازند که از ذکر تقسیمات ایشان صرف نظر می‌کنیم. (رحمانی، ۱۳۷۶: ۶۱).

تحلیل، مقایسه و جمع بندی

نکته مهم قابل ذکر در این جا این است که همان گونه که اشاره شد مهدی مهریزی ظاهراً تنها کسی است که با نگاهی به آینده پژوهی علوم حدیث، ضرورت تولید و تاسیس فلسفه علوم حدیث (نه فلسفه



حدیث) را مطرح می‌کند و به اجمال برخی از مباحث آن را در حدود چند سطر یادآوری می‌کند بدون هیچ‌گونه توضیح و تشریحی. علی نصیری و سیدعلی دلبری نیز پس از مهدی مهریزی از فلسفه علوم حدیث بدون هیچ‌گونه تشریحی، فقط نام می‌برند ولی نگارنده با توجه به تامل و تعمقی که نسبت به مباحث و دانش‌های حدیثی شد و ظهور دانش‌های جدید و شبهاتی که امروزه در حوزه حدیث پژوهی مطرح است. و با توجه به شکل‌گیری فلسفه‌های مضاف در چند دهه اخیر در جهان اسلام به خصوص مضاف به علوم در حوزه علوم اسلامی، علاوه بر ضرورت فلسفه علوم حدیث، تولید و پایه‌گذاری دانش دیگری به نام فلسفه حدیث را نیز ضروری می‌دانم و نیاز است این دو دانش بر هندسه و ساختار علوم حدیث، اضافه گردد. ابتدا لازم است فلسفه حدیث به‌عنوان فلسفه مضاف به امر در حوزه حدیث پدید آید و سپس فلسفه علوم حدیث به‌عنوان دانش درجه دو تولید گردد. با این حال با ادغام بسیاری از دانش‌های فرعی حدیث در حوزه‌های کلان دانش‌های حدیثی، تعداد دانش‌های حدیثی تقلیل می‌یابد. لذا بسیاری از دانش‌های حوزه حدیث، عمدتاً یا از حوزه دانش فقه‌الحدیث تلقی می‌شوند و یا از حوزه دانش درایه‌الحدیث و یا دانش رجال‌الحدیث که این سه حوزه از قدیمی‌ترین دانش‌های حدیثی پیشینی هستند که نقش اساسی و اصلی را در حدیث‌شناسی ایفا می‌کنند.

از مقایسه تقسیمات دانش‌های حدیثی اهل سنت و شیعه معلوم می‌شود که بزرگان ما (اهل سنت) با این‌که عملاً در حوزه تاریخ حدیث، و نیز فقه‌الحدیث، به‌طور کلی و عام، پژوهش‌های نسبتاً جامع و خوبی را انجام داده‌اند اما از تاریخ حدیث، به خصوص فقه‌الحدیث به‌عنوان یک فن و یا یک دانش چون دیگر دانش‌های حدیثی مثل علم رجال و علم درایه، یاد نکرده‌اند همچنان‌که نسبت به آینده‌پژوهشی علوم حدیث، اظهار نظر و یا پیشنهاد تولید دانش خاصی را ارائه نداده‌اند این در حالی است که اندیشه‌وران معاصر شیعه، (نه متقدمین) آن دو به خصوص فقه‌الحدیث را به‌عنوان یک فن مستقل، از دانش‌های جدید حدیثی تلقی کرده‌اند و بر آن تأکید دارند و کتاب‌های زیادی به‌صورت تخصصی در دو سه دهه اخیر در این زمینه نوشته شده است. پیشنهاد تأسیس فلسفه علوم حدیث ولو به‌صورت کلی در همین حوزه مطرح شده است.

در این نوشتار قصد داریم در تکمیل آینده‌پژوهی علوم حدیث، فلسفه حدیث را نیز به مثابه یک دانش نوین بر تقسیمات پیشین علوم حدیث بیافزاییم و پیشنهاد دهیم و به تبیین و تشریح آن بپردازیم ولی قبل از آن با توجه به آنچه بیان شد لازم است در ابتدا اشاره‌ای به تعریف و نیز الگوی جامع‌تر علوم حدیث بپردازیم و ساختاری نوین خود را ترسیم نماییم.

لزوم تعریف جامع از علوم حدیث

علوم حدیث، (علم الحدیث) دو کاربرد عام و خاص دارد. در کاربرد عام، همه دانش‌های حدیثی مد نظر است، در کاربرد خاص تنها دانش مصطلح الحدیث، مد نظر است که تحت اصول الحدیث، قواعد الحدیث، درآیه الحدیث نیز از آن یاد می‌شود. امروزه به جهت آن‌که دانش‌های حدیثی بیش از پیش متعدد شده‌اند، باید از تعبیر «علم الحدیث» پرهیز و به جای آن از تعبیر «علوم الحدیث» استفاده شود و از اختصاص علوم حدیث به دانش مصطلح الحدیث صرف نظر شود. در قرون پیشین اختصاص و یا تبادل علوم حدیث به مصطلح الحدیث موجب خلط نمی‌شد، اما امروزه موجب خلط می‌شود و از علوم الحدیث تعریف جدید و عامی باید صورت گیرد تا همه دانش‌های حدیثی گذشته و حال را در بر گیرد. از این رو تعریف عام علوم حدیث می‌تواند چنین ارائه شود: «دانش‌هایی که حدیث را از جهات و زاویه‌ها (حیثیت‌ها) ی‌گوناگونی بررسی و مطالعه می‌کند». تعریف مذکور شامل همه دانش‌های حدیثی مورد نظر می‌شود. از آنچه گذشت فهمیده می‌شود که موضوع عام همه دانش‌های حدیثی، حدیث خواهد بود و موضوع خاص آنها، زاویه و یا حیثیت خاصی است که سبب تمایز هر یک شده است. بنابراین موضوع یکی مطلق و موضوع دیگری محدود و منحصر در یک زاویه خاص است. تعریفی که از علوم حدیث صورت گرفت تنها دانش‌های درجه یک را در بر می‌گیرد نه درجه دو.

ج. الگوی پیشنهادی جامع و نوین تقسیم علوم حدیث

دانش‌های مثل تاریخ حدیث، رجال الحدیث، مصطلح الحدیث، و فقه الحدیث مورد اتفاق همگان است که می‌توان با افزودن دو دانش جدید به نام فلسفه حدیث و فلسفه علوم حدیث، شمارش آنها را به شش عدد رساند و مابقی دانش‌های حدیثی را از فروعات آنها تلقی کرد. گاهی حیثیت‌ها و نوع نگاه‌ها است که موجب تفکیک علوم می‌شود. لذا دانش‌های مرجع حوزه حدیث در تقسیم جامع و نوین کنونی، عبارتند از: ۱. دانش رجال الحدیث ۲. دانش مصطلح الحدیث ۳. دانش فقه الحدیث ۴. دانش تاریخ حدیث ۵. دانش فلسفه حدیث ۶. دانش فلسفه علوم حدیث: نمودار شماره (۱) تحت عنوان "تقسیم جامع علوم حدیث" به همین مبحث اشاره دارد. نکته دیگر این‌که دانش‌های حدیثی را از جهت‌های دیگری نیز می‌توان تقسیم کرد: یکی به لحاظ فرایند شکل‌گیری و سیر تاریخی علوم حدیث از ابتدا تا امروز است که نمودار شماره (۲) تحت عنوان "فرایند زمانی شکل‌گیری دانش‌های حدیثی" به آن اشاره دارد؛ تقسیم دیگر، تقسیم دانش‌های حدیثی به لحاظ روایتی (نقلی) و درایتی (نظری) است.



که نمودار شماره (۳) در پایان مقاله بیان‌کننده آن است.

ضرورت تأسیس فلسفه حدیث و فلسفه علوم حدیث

علی‌رغم رشد و بالندگی هر یک از دانش‌های پیشین حدیثی، امروزه بسیاری از پرسش‌های اساسی، بنیادین، اصلی و ریشه‌ای درباره خود حدیث (نه علوم حدیث) مطرح است که علوم پیشین حدیثی نه تنها به آنها نپرداخته‌اند، بلکه توانایی پرداختن به آنها را نیز ندارند؛ چراکه پاسخ این پرسش‌ها موضوعاً از حوزه بحث‌ها و مسئله‌های علوم پیشین خارج است. الا این‌که از باب ضرورت و یا نیاز آن رشته علمی به آن مبحث حدیثی بوده است. از این‌رو می‌طلبد و لازم است علمی دیگری را در کنار علوم پیشین تحت عنوان دانش «فلسفه حدیث» پایه‌گذاری نماییم تا بتوانیم پاسخ پرسش‌های اساسی و بنیادین حوزه حدیث را در ساختار معین بحث و تحلیل نماییم. در نتیجه با پایه‌گذاری این دانش، بسیاری از بحث‌ها و مسئله‌ها مهم حدیثی جایگاه خویش را در علوم حدیث پیدا خواهد کرد و بحث‌ها و مسئله‌های جدید و معاصر نیز جزء قلمرو همین دانش قرار خواهد گرفت. البته آنچه گفته شد مربوط به ضرورت تأسیس فلسفه حدیث بود که این‌بار غیر از ضرورت و نیاز به تأسیس فلسفه علوم حدیث است.

نباید بین این دو دانش و موضوع آنها و مسائل آنها خلط کرد. اگر موضوع مطالعه ما، علوم حدیث باشد در این صورت فلسفه علوم حدیث تولید خواهد شد که از دانش‌های درجه دو است؛ از این‌رو این دانش کاملاً نگاه پسینی به علوم حدیث دارد. این نگاه تا به حال به صورت شفاف در حوزه علوم حدیث صورت نگرفته است. چپستی دانش‌ها، اهداف شکل‌گیری دانش‌ها، کارآمدی دانش‌ها، رابطه دانش‌های حدیثی با یکدیگر، جامعیت و مانعیت دانش‌های حدیثی از حیث قلمرو مباحث خود... همگی به ناچار باید مورد مطالعه دانش فلسفه علوم حدیث قرار گیرد. ما در این حوزه چالش‌های فراوانی داریم که تأسیس و تولید دانش فلسفه علوم حدیث را ضرورت می‌بخشد. ممکن است برخی فلسفه حدیث و فلسفه علوم حدیث را یکی تلقی نمایند و یا مسائل آن را مشترک تلقی کنند. همان‌گونه که چنین خلطی در میان دیگر فلسفه‌های مضاف نیز رایج است که برخی از نظریه پردازان چون علی اکبر رشاد به آن اشاره کرده‌اند حال آن‌که چنین نیست و این دو، کاملاً دو نظام معرفتی جداگانه‌ای دارد. به این نکته مهم باید توجه کرد که گاه مراد از حدیث عین گفتار و رفتار و تقریر پیامبر ﷺ است که از آن به «سنت محکیه» تعبیر می‌شود و گاه مراد از آن، گزارش و حکایت رسیده از گفتار، رفتار یا

تقریری ایشان است که از آن به «سنت حاکیه» یا همان حدیث تعبیر می‌شود. هر دو، مورد مطالعه فلسفه حدیث خواهد بود.

پیشینه دانش فلسفه حدیث

راجع به پیشینه "فلسفه حدیث" دو جهت مد نظر است. یکی پیشینه به معنای شکل‌گیری و تأسیس دانش مستقل در قالب یک ساختار و نظام‌واره معرفتی کامل تحت عنوان "فلسفه حدیث" که بر اساس یک منطق خاصی به ترکیب و گردآوری مسائل بنیادین حدیث پرداخته باشد. پیشینه فلسفه حدیث به این معنی سابقه ندارد و تلاش فعلی اولین گامی است که در این عرصه صورت می‌گیرد. با توجه به نوپدید بودن ظهور فلسفه‌های مضاف در جهان اسلام و نیز عدم رواج آن در علوم اسلامی، چیزی تا به حال تحت عنوان دانش فلسفه حدیث طرح نشده است البته نسبت به برخی از شاخه‌های علوم اسلامی، مثل فلسفه علم اصول، فلسفه علم فقه، فلسفه دین، و... گام‌های نسبتاً خوبی در قالب آثار متعدد علمی اعم از کتاب و مقالات، نگاشته شده است که شایسته تقدیر است.

اما اگر مراد از پیشینه دانش فلسفه حدیث، بررسی مسائل فلسفه حدیث باشد، پاسخ این است که پاره‌ای از مباحث و مسایل فلسفه حدیث به صورت مستقل و یا ضمنی، سابقه طولانی‌تری دارد. مباحثی مثل حجیت حدیث، حدیث و عقل، حدیث و کتاب در آثاری مثل: "حجیه السنه" اثر عبدالغنی عبدالخالق، کتاب "السنه، حجیتها و مکانتها فی الاسلام" اثر محمد لقمان و کتاب "رابطه متقابل کتاب و سنت" اثر علی نصیری و "هرمنوتیک و منطق فهم حدیث" اثر ابوالفضل ساجدی و... تعامل حدیث و علوم بشری (مباحث نظری) پایان‌نامه از نگارنده (سیدعلی سیداف) سال ۱۳۹۰: با راهنمایی محمد علی رضایی اصفهانی، و "منطق فهم احادیث علمی" اثر محمد علی رضایی اصفهانی ۱۳۹۲. و مقاله نسبتاً جزئی "درآمدی بر فلسفه حدیث" اثر احمد زارع زردینی، "دو فصلنامه صحیفه مبین، شماره ۵۳ در سال ۱۳۹۲". بحث شده است. برخی از مباحث آن نیز از قدیم الایام در علوم پیشین مثل علم اصول و علم کلام و علوم جدید مثل فلسفه دین، و... به صورت پراکنده مورد بحث و بررسی قرار گرفته است اگرچه هیچ‌یک از موارد مذکور به صورت یک نظام معرفتی تحت عنوان فلسفه حدیث، تالیف و نگارش نشده‌اند. این همان چیزی است که دانش فلسفه حدیث به دنبال آن است.

تعریف دانش فلسفه حدیث

فلسفه‌های مضاف از آن‌جا که نوپدید می‌باشد نباید توقع چندان زیادی داشت به خصوص نسبت



به علوم اسلامی در جهان اسلام. ولی با توجه به کلیتی که نسبت به فلسفه‌های مضاف انجام شده است می‌توان "فلسفه حدیث" را چنین تعریف نمود:

دانشی که به پرسش‌ها و مسائل اصلی و اساسی، کلان، بنیادین، که رویاروی کل حدیث قرار دارد. (به کلیت حدیث برمی‌گردد.) را پاسخ می‌دهد. در واقع علمی است که به تبیین و بیان احکام کلی مضاف‌الیه خود یعنی حدیث می‌پردازد. طبق این تعریف نگاه این دانش، کاملاً درون‌گرانه (خسروپناه، ۱۳۸۵: ۱۵). است که مسائل درونی حدیث را بررسی و تحلیل می‌نماید. دانشی است که به بیان مبادی تصویری و تصدیقی (جبریلی، فلسفه علم کلام، قسبات ش ۳۹-۴۰) حدیث می‌پردازد و یا به تعبیر دیگر دانشی است که به هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی حدیث می‌پردازد. همان گونه که برخی از محققین (رضایی اصفهانی، ۱۳۸۵: ۳۹-۴۰) راجع به تعریف برخی از فلسفه‌های مضاف اسلامی چنین گفته‌اند. (هادوی تهرانی، پژوهش‌های دینی، ۱۳۸۴: ۶۱؛ ضیائی فر، ۱۳۹۲: ۲۶۲؛ معلمی، ۱۳۸۶: ۹۵). (راجع به "فلسفه اخلاق"، اثر معلمی، اعتراض شدیدی نیز از جانب آیة‌الله لاریجانی به جهت عدم رعایت ادب پژوهشی، صورت گرفته است. (لاریجانی، ۱۳۹۳: ۲۴-۲۳-۱).

فلسفه حدیث عبارت است از همان تفکر فلسفی و یا ژرف‌اندیشی و یا تاملات عقلانی و نظری راجع به حدیث. این دانش خصلت آزاد اندیشی فلسفه را در خود دارد. فلسفه وقتی مضاف به چیزی شد به معنای کاوش و تأمل عقلانی در باره آن چیز یعنی مضاف‌الیه خود است چه این که آن پدیده علم باشد و یا امر و حقایق عالم هستی. طبق این تعریف، روش این دانش عمدتاً عقلانی است.

فلسفه حدیث را با توجه به "نظریه دیدبانی" می‌توان چنین تعریف نمود: فلسفه حدیث از فلسفه‌های مضاف به امور (حقایق) و از دانش‌های درجه اول تلقی می‌شود که با رویکرد صرفاً تاریخی و یا صرفاً منطقی و یا تاریخی - منطقی، به عوارض مضاف الیه خود یعنی حدیث پرداخته و از مسایل و احکام آنها بحث می‌کند.

الگو و مسائل پیشنهادی دانش فلسفه حدیث

با توجه به تعریف صورت‌گرفته و کلیاتی که راجع به فلسفه حدیث به‌عنوان یکی از فلسفه‌های مضاف گفته شد به تعبیر دیگر پس از چیستی و چرایی آن، اکنون نوبت آن رسیده است که چگونگی و مسئله‌ها و بحث‌های بنیادین «فلسفه حدیث» را به اجمال به‌صورت فهرست‌وار به شرح ذیل پیشنهاد کنیم تا در صورت نیاز توسط صاحب نظران، بازنگری، اصلاح و یا مباحث آن تکمیل گردد.

گفتار اول: مفاهیم و اصطلاحات (علوم حدیث، فلسفه‌های مضاف و...)

گفتار دوم: کلیات فلسفه حدیث (موضوع، تعریف، ضرورت، روش و...)

گفتار سوم: رابطه فلسفه حدیث با دیگر علوم حدیث

گفتار چهارم: چیستی حدیث،

گفتار پنجم: ضرورت حدیث

گفتار ششم: قلمرو معارف حدیثی

گفتار هفتم: حجیت حدیث و قلمرو آن

گفتار هشتم: زبان حدیث

گفتار نهم: هرمنوتیک و فهم حدیث

گفتار دهم: رابطه حدیث با کتاب

گفتار یازدهم: رابطه حدیث با عقل

گفتار دوازدهم: رابطه حدیث با علوم تجربی

تذکر: از سرفصل‌هایی که برای فلسفه حدیث بیان شد روشن می‌شود برخی از مسائل فوق را که دیگران جزو مسائل فلسفه علوم حدیث یاد کرده اند نیاز به تأمل جدی دارد. (مهریزی، علوم حدیث، ۱۳۷۹: ۱۶).

منطق ساختار دانش فلسفه حدیث

پس از آن که ساختار و نظام واره مباحث فلسفه حدیث ترسیم شد؛ جای این پرسش باقی می‌ماند که این ساختار و نظام وارگی بر چه اساس و منطقی، بناء شده است چرا به گونه دیگری ارائه نشد؟ یا چرا مسائل دیگری بر آن اضافه نشد و حالت انحصاری به خود گرفته است؟ پاسخ: تعیین مسائل فلسفه حدیث به ترتیب مذکور، از حدیث تقدیم و تاخیر کاملاً منطقی و مدلل است و حلقات به هم پیوسته‌ای هستند که مجموعاً اجزاء این دانش را تشکیل می‌دهند که هر کدام، کارایی خاص خود را دارد.

اما ملاک انتخاب مسائل فوق، در ساختار فلسفه حدیث، بر این اساس بوده که از یک جهت کاملاً بنیادی هستند و از طرف دیگر، هیچ یک از دانش‌های حدیثی به آن نپرداخته‌اند لذا جایگاه این مسائل در علوم حدیث، همچنان بلا تکلیف باقی مانده الا این که گاهی به حسب ضرورت در لابلای برخی از



دانش‌های دینی به دلیل نوع ارتباط آنها با آن علم، مثل علم تفسیر، علم اصول، علم کلام بحث شده‌اند. انحصار مسائل فوق در فلسفه حدیث بدین دلیل بوده است که مسائل دیگر، عمدتاً مسائل جزئی و فرعی تلقی می‌شوند که دیگر دانش‌های حدیثی به نحو احسن، بدان پرداخته‌اند. بر این اساس و با تأسیس این دانش، دیگر هیچ مبحث کلانی مربوط به حوزه حدیث باقی نمی‌ماند الا این که جایگاه آن، در ضمن دانش‌های حدیثی روشن است.

چیستی دانش فلسفه علوم حدیث

مهریزی چند سال قبل در پژوهش‌های حدیثی خویش بر پایه گذاری فلسفه علوم حدیث اشاره کرده است. ایشان در مقاله‌ای تحت عنوان «بایسته‌های پژوهش در حوزه حدیث»، در مبحث «خلاءهای پژوهشی حوزه حدیث» هشت خلاء را یادآوری می‌کند که هفتمین خلاء آن، پایه‌گذاری رشته «فلسفه علوم حدیث» است. ایشان در جای دیگر راجع به ماهیت و مسائل فلسفه علوم حدیث چنین می‌گوید: "در این رشته، حدیث و دانش‌های مربوطش، از منظر بیرونی مورد مطالعه و پژوهش قرار می‌گیرد.

این رشته در صدد یافتن پاسخ پرسش‌هایی از این دست است:

رابطه قرآن و حدیث،

ارتباط حدیث و علوم حدیث با سایر علوم اسلامی

روش و منهج حدیث پژوهی

حدود و قلمرو دانش‌های حدیث

تأثیر و تأثر سنت و دیگر فرهنگ‌ها"

مهدی مهریزی در مقدمه کتاب حدیث پژوهشی، مسئله‌های دیگری از جمله: مبانی حجیت حدیث، تعمیم یا تخصیص حجیت حدیث در موضوعات گوناگون، رابطه قرآن و حدیث، پاسخ‌گویی به پرسش‌های مستشرقان و ... را مباحث دیگری از قلمرو مسایل فلسفه علوم حدیث می‌داند. (مهریزی، ۱۳۸۶: ۶). ایشان در همین راستا در سال ۱۳۸۶ مشاوریه پایان‌نامه‌ای را نیز تحت عنوان "فلسفه علوم حدیث" در دانشگاه قم بر دوش می‌گیرد. محمد الهی خراسانی به‌عنوان دانش‌پژوه این پایان‌نامه، تحت نظر ایشان مهم‌ترین محورها و مسایل فلسفه علوم حدیث را ماهیت علوم حدیث،

موضوع و قلمرو علوم حدیث،

ساختار علوم حدیث،

کارکرد علوم حدیث،

سیر تطور علوم حدیث،

مبادی علوم حدیث

رابطه علوم حدیث با علوم اسلامی معرفی می‌کند.

علی نصیری نیز در سال ۱۳۸۵ مقاله‌ای را تحت عنوان «فلسفه علوم حدیث» نگاشته‌اند که مطالب آن به نظر می‌رسد چندان ارتباطی با فلسفه علوم حدیث ندارد الا برخی از مباحث بنیادین تاریخ حدیث که در آن ذکر شده است. (خسروپناه، ۱۳۸۵: ۲۰۶/۲). در حوزه دانش فلسفه علوم حدیث چیزی دیگری غیر از آنچه گفته شد به چشم نمی‌خورد.

اولین نکته اصلاحی نسبت به تعریف مهدی مهریزی این است که موضوع فلسفه علوم حدیث هیچ وقت حدیث نمی‌تواند باشد بلکه فقط علوم حدیث است لذا هدف فلسفه علوم حدیث با هدف فلسفه حدیث نیز متفاوت خواهد بود چنانچه مسائل این دو حوزه نیز متفاوت است نه آن چنان که ایشان نام برده‌اند. نکته دیگر در تفکیک میان این دو دانش این که فلسفه حدیث دانش درجه یک است، حال آن که فلسفه علوم حدیث دانش درجه دو است اگرچه ممکن است اندکی از مسائل این دو دانش تا حدودی مشترک تلقی شود؛ ولی جهت نگاه فرق دارد. این دو دانش به عقیده ما از دو نظام معرفتی خاصی برخوردار هستند. اما در تکمیل بحث ایشان باید گفت با رونق پیدا کردن فلسفه‌های مضاف به خصوص در حوزه علوم اسلامی و نیز طرح مباحث تنوری آن، توسط نظریه‌پردازان در دهه‌های اخیر، ضرورت دارد ابتدا دانش فلسفه حدیث تاسیس شود و سپس فلسفه علوم حدیث.

بحث مهم دیگری که راجع به فلسفه علوم حدیث مطرح است این است که این دانش، از چه ماهیتی برخوردار است؟ یعنی نسبت به همه شاخه‌های علوم حدیث، باید فلسفه مضافی به نام "فلسفه آن علم" مثل فلسفه علم رجال، فلسفه فقه الحدیث، فلسفه مصطلح الحدیث تاسیس شود؟ و یا تاسیس دانشی به نام "فلسفه علوم حدیث" به صورت کلی کافی است؟ به تعبیر دیگر، فلسفه‌های تلفیقی باید داشت و یا فلسفه‌های تجزیه‌ای؟ فلسفه علوم قرآنی درست است و یا فلسفه علم تفسیر، فلسفه علم قرائت؟ و... این مبحثی است که ظاهراً در این مورد مطلبی ارائه نشده است، ولی در کل، اضافه فلسفه بر یک حوزه دانشی مثل علوم حدیث و یا علوم قرآنی صحیح به نظر نمی‌رسد. بلکه لازم است



هر یک از شاخه‌های دانشی آن حوزه، به صورت مستقل و تفکیک شده، و جدایی از هم، می‌بایست فلسفه‌ای برای خود داشته باشند. لذا تلفیق درست نیست الا از باب خلط ابتدایی و یا تسامح به جهت بدو امر، و یا از باب تحلیل و بررسی کلیاتی از آن رشته علمی. چنان‌که ظاهراً هدف از تدوین نوشته‌هایی چون: "فلسفه علوم انسانی" اثر عبدالحسین خسروپناه و یا تدوین پایان نامه "فلسفه علوم حدیث" اثر خراسانی با راهنمایی مهدی مهریزی و یا مقاله "فلسفه علوم حدیث" اثر علی نصیری، همین بوده است.

ساختار و نظام واره مسائل فلسفه علوم حدیث را در قالب سه گفتار به شرح زیر می‌توان پیشنهاد کرد که توسط محققین، مورد تحلیل و و تکمیل قرار گیرد.

گفتار اول: کلیات

۱. چستی دانش فلسفه علوم حدیث
 ۲. موضوع دانش فلسفه علوم حدیث
 ۳. تفکیک دانش «فلسفه حدیث» از «فلسفه علوم حدیث»
 ۴. چرایی و یا ضرورت پایه‌گذاری دانش فلسفه علوم حدیث
 ۵. روش‌شناسی فلسفه علوم حدیث
 ۶. هدف پایه‌گذاری فلسفه علوم حدیث (وظیفه و مسئولیت)
- گفتار دوم: چستی علوم حدیث
۱. تعریف‌های علوم حدیث و موضوع‌های آن
 ۲. پیشینه و سیر تطور دانش‌های حدیثی (دوران رشد و رکود) (هندسه علوم حدیث)
 ۳. ساختارها و یا قلمرو هر یک از علوم حدیث
 ۴. مقایسه دانش‌های حدیثی
 ۵. جایگاه، ضرورت و چرایی علوم حدیث (عامل‌ها و زمینه‌ها)
 ۶. مشروعیت علوم حدیث
 ۷. هدف پایه‌گذاری علوم حدیث
 ۸. وظیفه‌ها و مسئولیت‌های علوم حدیث
 ۹. نقش و کارآمدی علوم حدیث در تدوین کتب حدیثی و بررسی اعتبار و فهم آن
 ۱۰. کارآمدی علوم حدیث در یافته‌های امروزی

۱۱. روش‌شناسی علوم حدیث

گفتار سوم: رابطه علوم حدیث با علوم دیگر

۱. رابطه و پیوند علوم حدیث با دیگری و جایگاه رتبی هر یک از آنها

۲. رابطه علوم حدیث با دانش اصول و فقه

۳. رابطه علوم حدیث با دانش کلام و عقاید

۴. رابطه علوم حدیث با دانش‌های قرآنی

۵. رابطه علوم حدیث با دانش‌های انسانی

۶. رابطه علوم حدیث با دانش‌های تجربی

البته چنان‌چه گفته‌شد به نظر می‌رسد شیوه درست و صحیح آن است که برای هر یک از علوم حدیث و دانش‌های حدیثی می‌بایست به‌صورت تفکیک شده، فلسفه جدایی مثل "فلسفه علم رجال" و "فلسفه علم الدرايه" و "فلسفه فقه الحدیث" تأسیس شود و محورهای فوق را به‌صورت جداگانه پیرامون هر یک تحلیل و بررسی کرد.

رابطه فلسفه حدیث با دیگر دانش‌های حدیثی

دانش‌های حدیثی با این‌که هر کدام مستقل هستند و مسائل خاص خود را دارند اما بی‌ارتباط از هم نیستند بلکه پیوند عمیق و تنگاتنگی میان آنها برقرار است و مکمل هم به حساب می‌آیند و هدف واحدی را دنبال می‌نمایند. نقش هر کدام از دانش‌های اصلی حوزه حدیث نسبت به هم چون ستون‌های اصلی یک آپارتمان است. فلسفه حدیث نیز کی از آن ستون‌ها است. همه علوم حدیث در واقع بستر و زمینه‌ساز استفاده از معارف حدیثی تلقی می‌شوند که امروزه استفاده از معارف حدیثی جز از طریق آنها میسر نمی‌باشد البته ممکن است که برخی از علوم حدیث در این امر، نسبت به دیگری از اهمیت بیش‌تری برخوردار باشد و یا از حیث رتبه بر دیگری مقدم باشد و یا کارآمدتر باشد فلسفه حدیث نیز در این میان، جایگاه بس مهمی دارد. بنابراین اگر دانش فقه‌الحدیث مقصد دانش‌های حدیثی تلقی شود که می‌شود، فلسفه حدیث، مبدأ دانش‌های حدیثی به حساب می‌آید از این رو از دانش فلسفه حدیث است که ضرورت تأسیس و یا فراگیری دیگر دانش‌های اصلی حدیثی روشن می‌شود اگرچه فلسفه حدیث خود از نظر تأسیس و شکل‌گیری، متاخر از دانش‌های حدیثی تلقی می‌شود.



فلسفه‌یابی یا فلسفه‌سازی؟

نکته دیگر در تکمیل بحث قبلی این‌که به علت نو ظهور بودن فلسفه‌های مضاف به نظر می‌رسد برخی تقسیمات و اظهار نظرها در حوزه فلسفه‌های مضاف، ناشیانه باشد. گویا به جای این‌که فلسفه‌یابی کنیم دست به فلسفه‌سازی می‌زنیم. آیه‌الله لاریجانی در کتاب "فلسفه علم اصول" تفکیک دانش "فلسفه علم اصول" را از "فلسفه اصول" کار ناشیانه، سخیف، (لاریجانی، ۱۳۹۲: ۴۴). و بی‌اساسی می‌داند که ربطی به فلسفه‌های علوم ندارد. (همان: ۴۵). البته آیه‌الله لاریجانی در جای دیگری از کتاب خود، در مورد این نویسنده، گلایه شدیدی نیز دارند. (ر. ک لاریجانی، ۱۳۹۳: ۲۳). و دلیل مدعیانی را که در اثبات ادعای خود به قطعی‌التفکیک بودن دو علم "فلسفه علم اخلاق" و "فلسفه اخلاق" اشاره کرده‌اند. (حسن معلمی، درآمدی بر فلسفه اصول). ناتمام می‌داند چرا که ایشان اخلاق را غیر از این‌که علم هم دارد یک امر و یک واقع نیز می‌داند این در حالی است که علم اصول چنین نیست. وی بر آن است که اصولی به معنای یک امر نداریم بلکه آنچه است فقط علم است. (همان، ۴۱). به نظر ایشان اصطلاح اصول تنها در مورد علم اصول کاربرد دارد و کاربرد دیگری غیر از آن ندارد. و اگر هم بنا باشد میان آن تفکیک وجود داشته باشد (که وجود ندارد) مراد، تنها مبادی تصویری و تصدیقی آن است نه بیش‌تر از آن، که آن مبادی می‌تواند از مبادی و مسایل فلسفه علم اصول نیز تلقی شود و در همان، مورد بحث و بررسی قرار گیرد. (همان، ۴۶). لذا نیازی به تفکیک آن دو و تکثیر اصطلاح اضافی نیست. یعنی همان مباحثی که در فلسفه اصول و یا فلسفه اخلاق مطرح می‌شود و در مبادی فلسفه علم اصول و یا فلسفه علم اخلاق می‌تواند نیز مطرح شود.

در صورت صحت تحلیل مبحث فوق و الگو قرار دادن آن در تسری به دیگر دانش‌های اسلامی، می‌توان جداسازی و تفکیک فلسفه تفسیر از فلسفه علم تفسیر، فلسفه فقه از فلسفه علم فقه، فلسفه قرائات از فلسفه علم قرائات و فلسفه رجال از فلسفه علم رجال و... را در صورت وجود از همین باب، امر ناشیانه و به دور از صحت دانست و ثمره‌ای جز کثرت اصطلاح ندارد و می‌توان آن را مصداق فلسفه‌سازی دانست نه فلسفه‌یابی. چرا که همه موارد مذکور کاربردی جز در علم خود ندارد. این فرق می‌کند با فلسفه اخلاق و فلسفه حقوق که برخی مطرح کرده‌اند. (تقریرات درس فلسفه فرهنگ استاد رشاد ذیل بحث تقسیم فلسفه‌های مضاف. و ایه‌الله مصباح/ارشاد، علی اکبر، جزوه تهیه شده از جلسه اول، درس "فلسفه فرهنگ" موجود در سایت معظم له: <http://rashad.iict.ac.ir>) چرا که حقوق و اخلاق را می‌توان یک امر خارجی تلقی کرد. لذا ممکن است آن دو تا حدودی قابل توجیه باشد؛ اگرچه همان

نیز نزد برخی محل اشکال و تامل است. (لاریجانی، ۱۳۹۳: ۴۶).

البته بحث قرآن و یا حدیث که هر دو یک امر و یا یک واقعیت هستند از بحث فعلی جدا هستند از این رو آن دو می‌تواند هر کدام به تنهایی فلسفه‌ای برای خود داشته باشد. قرآن و حدیث دو منبع غنی هست که از آنها علوم تراوش می‌کند و بالاتر از علم هستند. بنابراین از آن جهت که فلسفه، مضاف به قرآن و یا حدیث شده است از فلسفه‌های مضاف به امور تلقی می‌شود اما از آن جهت که دانش‌های قرآنی و حدیثی، علم هستند از این رو فلسفه‌های مضاف آنها از فلسفه‌های مضاف به علوم تلقی می‌شوند. بله علوم اسلامی نیازمند کاوش فلسفی هستند و برای امهات آنها می‌باید فلسفه‌های مضافی تاسیس نمود؛ اما این به آن معنا نیست که سلیقه‌ای عمل کنیم. و فلسفه را بر سر هر امری یا هر چیزی به نام فلسفه مضاف، اضافه کنیم چرا که در این صورت، فلسفه بار و ارزش معنایی خودش را به عنوان یک رشته علمی از دست خواهد داد و یا در این موارد بیش تر حالت چرایی و علت‌یابی پیدا خواهد کرد؛ نه یک رشته علمی. مگر این که چنین توجیه کنیم که مراد از فلسفه تفسیر، و یا فلسفه فقه، در حقیقت فلسفه علم تفسیر و فلسفه علم فقه مراد باشد که در این صورت خطا در تعبیر است و الا حقیقت آن دو یکی است. (ر. ک سلطان‌آبادی و همکاران، دو فصلنامه علوم قرآن و حدیث، ۱۳۹۱: ۸۸؛ نصیری، قسبات، ۱۳۸۵: ۴۰؛ خدابخشیان، قسبات، ۱۳۸۵: ۴۰؛ رضایی اصفهانی و امینی تهرانی، دو فصلنامه قرآن و علم، ۱۳۹۴: ۱۷).

نقش فلسفه‌های مضاف در گسترش علوم اسلامی

پس از رحلت پیامبر و فاصله گرفتن بیش از حد مردم از عصر رسالت و اقتضائات زمان و دوران و نیز زیاد شدن پرسش‌های جدید در حوزه‌های مختلف و پاسخ علمی و منطقی و دسته‌بندی آنها توسط علماء و بزرگان، سبب شد به تدریج دانش‌های اسلامی در حوزه‌های مختلف علمی مثل علم اصول، علم فقه، علوم حدیث، علم تفسیر، علم قرائات، علم اخلاق، علم کلام و عقاید، فلسفه و عرفان و... تاسیس شد و سبب تکثیر علوم اسلامی در عالم اسلام گردید که همگی از دانش‌های درجه یک به حساب می‌آیند. اقتضائات امروزی و نیازهای دوران و نیز تحول در علوم مذکور و برخی از عوامل دیگر، می‌طلبد، برای هر کدام از دانش‌های یادشده پیشین، دانش درجه دو تحت عنوان فلسفه‌های مضاف تولید شود. دانش‌هایی چون: "فلسفه علوم قرآن" فلسفه علوم حدیث "فلسفه علم قرائات" فلسفه علم فقه "فلسفه علم تفسیر" فلسفه علم اصول "فلسفه علم کلام" فلسفه علم اخلاق، فلسفه علم تاریخ،



و یا دانش‌های مثل فلسفه علم فیزیک، فلسفه علم ریاضی، فلسفه علم شیمی، فلسفه علم منطق، فلسفه علم حقوق، فلسفه علم سیاست، فلسفه علم مدیریت، فلسفه علم روان‌شناسی، و... (ضیائی فر، فلسفه علم فقه) که وظیفه هر یک از دانش‌های یادشده این است که با روش عمدتاً عقلانی به تحلیل و بررسی مسائل مضاف‌الیه خود بپردازد. و این سبب توسعه و گسترش علوم در جهان اسلام و موجب تولید علوم اسلامی می‌شود؛ بنابراین ما می‌توانیم با توسعه دانش‌های دینی حتی انسانی و تجربی فلسفه‌های مضاف تأسیس نماییم. ما در کنار "علم تفسیر" می‌توانیم دانش دیگری تحت عنوان "فلسفه علم تفسیر" تأسیس نماییم. چرا که هر کدام با دیگری تفاوت دارد اگرچه برخی از مباحث و مسائل آن ممکن است مشترک باشد. (رشاد، قبسات، ۱۳۸۵: ۳۹ و ۴۰). این روند را در دیگر دانش‌های دینی نیز می‌توانیم پیاده کنیم. مثل تأسیس دانش "فلسفه علم قرائات" که متاخر بر علم "قرائات" است. دانش فقه نیز به همین صورت است. علم اصول نیز همین گونه است علم کلام نیز همین گونه است عرفان نیز همین گونه است همچنان‌که می‌توانیم شاهد شکل‌گیری تأسیس فلسفه‌های مضاف برخی از علوم در حوزه دانش‌های انسانی و تجربی نیز باشیم. فلسفه‌های مضاف می‌تواند نقش موثر و چشم‌گیری نسبت به تولید و توسعه علوم اسلامی اعم از دینی، انسانی و تجربی داشته باشد؛ لذا می‌بینیم مدتی است که راجع به دانش‌های علوم انسانی مثل "دانش اخلاق" دانش دیگر نیز تحت عنوان "فلسفه علم اخلاق" تأسیس شده است. یا در کنار "دانش حقوق" دانش دیگری تحت عنوان "فلسفه علم حقوق" می‌تواند تأسیس شود، فلسفه علم روان‌شناسی نیز همین گونه است. (همان) شاخه‌های علوم تجربی نیز همین حکم را دارد. مثل علم فیزیک که می‌توان در کنار آن دانش فلسفه علم فیزیک را تولید و تأسیس نمود. از این طریق می‌توان تمام علوم اسلامی را در حوزه‌های مختلف علمی، توسعه داد و تولید نمود تا سوالات بنیادین و اساسی یک پدیده و یا یک دانش پاسخ‌های مناسب خویش را به‌صورت عقلانی بیابد. این نوع نگاه و پرداختن به مسائل علمی به‌صورت عقلانی در عصر کنونی لازم و ضروری است و امتیازات فراوانی دارد و تنها از این طریق است که نگاه‌های تنگ نظرانه و جامد و کاستی‌های گذشته شناسایی و جبران می‌شود و راه حل منطقی خودش را می‌یابد.

وجود اشکالات و مخالفت‌ها در مورد فلسفه‌های مضاف نباید مانع راه باشد چرا که توسعه و حرکت رو به کمال علوم یک ضرورت انکار ناپذیر است به‌طور نمونه، برخی از دروس عقلی مثل فلسفه روزی، در دروان پیشین، مخالفانی داشت اما امروزه دیگر کسی از ضرورت فلسفه سخن نمی‌گوید چرا که ضرورت آن بر همه روشن است بلکه سخن از ضرورت ارائه فلسفه‌های مضاف علوم

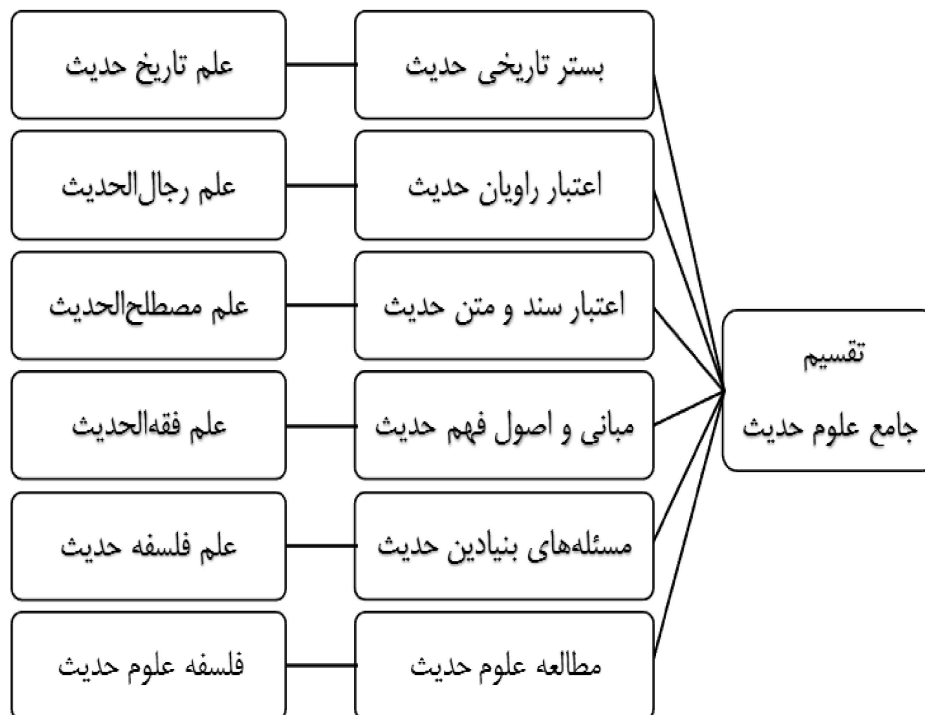
اسلامی است. امروزه علم اصول و علم فقه که از اساسی‌ترین دانش‌های دینی است، رویکرد فلسفی به خود گرفته است. (لاریجانی، فلسفه علم اصول) سخنان مخالفین فلسفه را امروزه تنها در اوراق تاریخی باید جستجو کرد. خوشبختانه امروزه، ما شاهد تولید فلسفه‌های مضاف در جهان اسلام هستیم و برخی از فیلسوفان علوم اسلامی توانسته‌اند به حسب تخصص و یا علاقه، در حوزه‌های مختلف علوم اسلامی فلسفه‌های مضافی را تولید و تاسیس نمایند؛ از جمله فلسفه دین، فلسفه اخلاق، فلسفه علم اصول فقه، فلسفه علم فقه، فلسفه علم تفسیر، فلسفه اسلامی، و... اما برخی از عرصه‌های علمی علوم اسلامی و انسانی و تجربی همچنان نیاز به پژوهش و در نتیجه تولید فلسفه‌های مضاف دارد. از جمله فلسفه تفسیر اجتماعی، فلسفه تفسیر مقاصدی، فلسفه تفسیر تمدنی، فلسفه علم تاریخ، فلسفه علم عرفان، فلسفه علم کلام، فلسفه حدیث و فلسفه علوم حدیث و...

نتیجه‌گیری

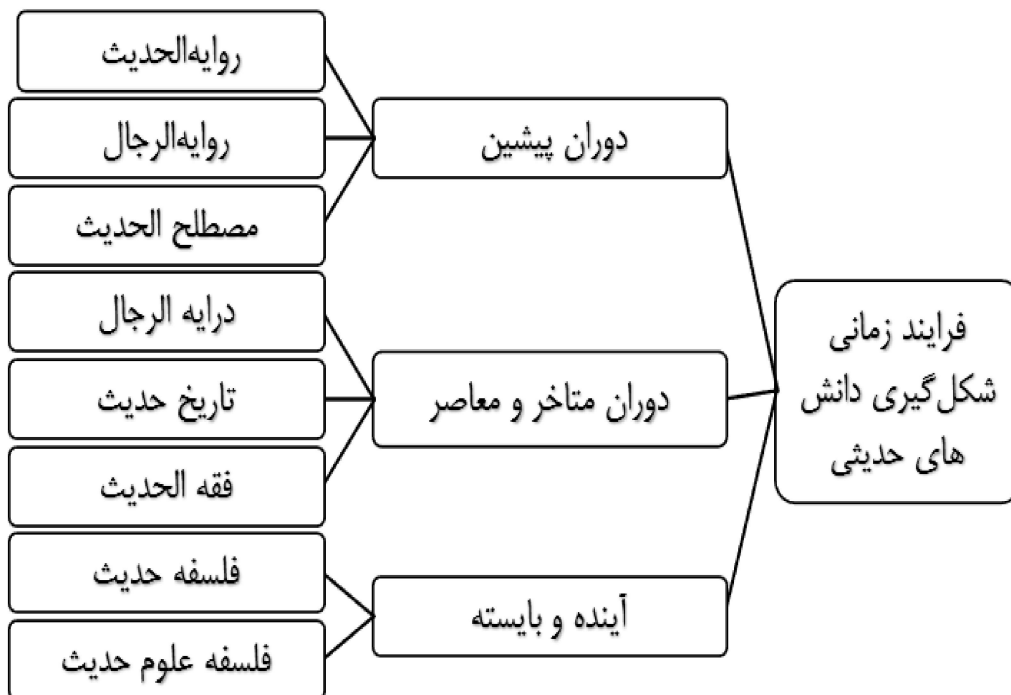
مطالعه حدیث، زاویه و حیثیت‌های گوناگونی دارد، از این‌رو علوم و دانش‌های مختلفی پیرامون آن شکل گرفته است که با توجه به آینده پژوهشی علوم حدیث و تأسیس دو دانش دیگر بر آن، می‌توان اصلی‌ترین دانش‌های حدیثی را در ساختار جدید چنین دسته‌بندی کرد که عبارتند از: رجال‌الحدیث، مصطلح‌الحدیث، فقه‌الحدیث، تاریخ حدیث، فلسفه حدیث و سرانجام فلسفه علوم حدیث که البته هر کدام از موارد یاد شده می‌تواند دانش‌های فرعی زیادی در ضمن خود داشته‌باشد مثل دانش غریب‌الحدیث، الناسخ و المنسوخ فی الحدیث، مختلف‌الحدیث، تأویل‌الحدیث و... که همه آنها از جهتی از فروعات دانش فقه‌الحدیث تلقی می‌شود؛ اگرچه در گذشته، خود یک دانش مستقل تلقی می‌شد. این دو دانش با این‌که شباهت‌هایی با هم دارد الا این‌که فلسفه حدیث نگاهش به حدیث درون‌نگرانه و فلسفه علوم حدیث نگاهش برون‌نگرانه است. موضوع یکی حدیث و از دیگری علوم حدیث است. در این مقاله ضمن بیان ضرورت تأسیس این دو دانش و بیان چستی هر کدام به تشریح دانش فلسفه حدیث پرداخته شد و اهم مسائل آن به اجمال معرفی گشت. فلسفه حدیث متکفل بیان بنیادی‌ترین مسائل حدیثی است که هیچ یک از دانش‌های پیشین حدیثی به آنها نپرداخته است. تأسیس فلسفه‌های مضاف علوم اسلامی مثل فلسفه دین، فلسفه اخلاق، فلسفه حدیث و... و تعلیم آن در مراکز علمی آموزشی از نیازهای دنیای معاصر و ضرورت‌های امروز است که اهمیت آن بر اهل خرد روشن است.



نمودار شماره (۱)

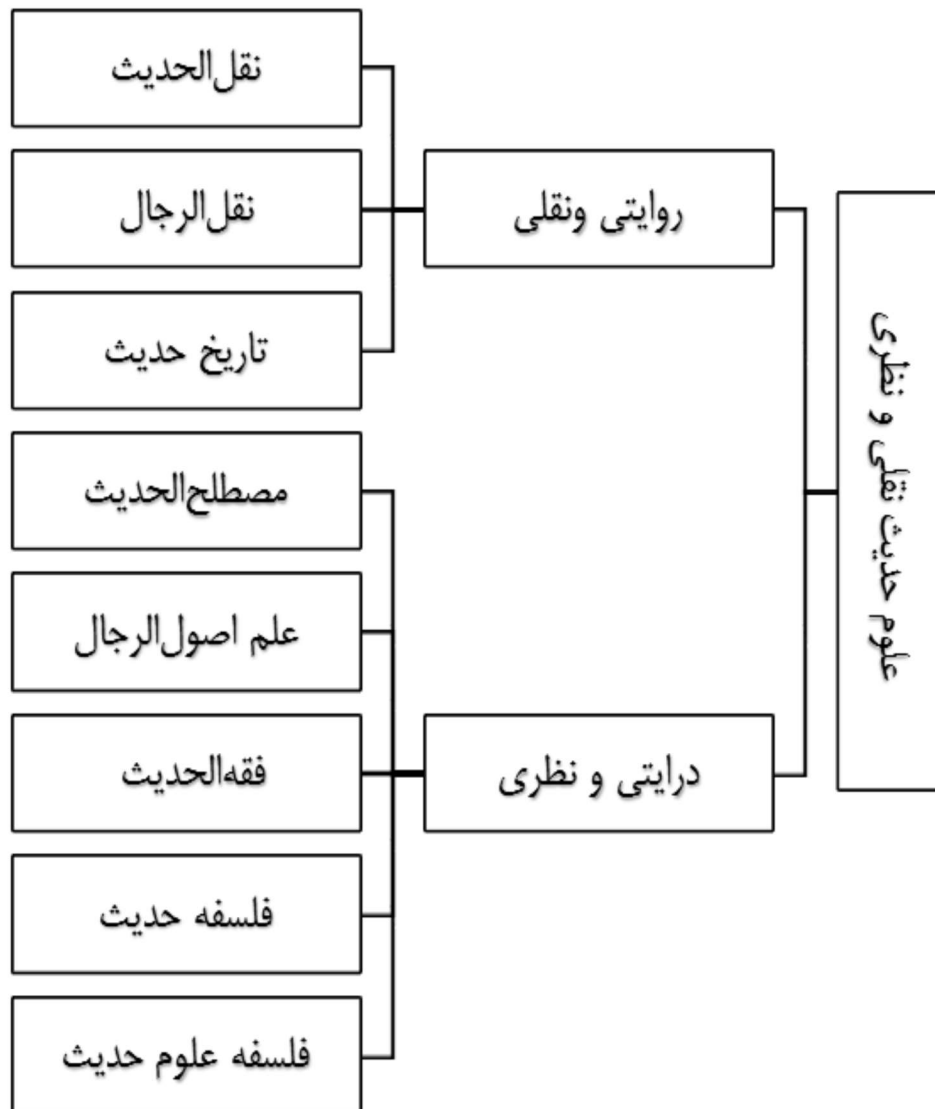


نمودار شماره (۲)





نمودار شماره (۳)



فهرست منابع

۱. ابن اکفانی، شمس الدین، إرشاد القاصد إلى أسنى المطالب، تحقیق: عبدالمنعم محمد عمر، قاهره: دارالفکر العربی، ۲۰۰۲م.
۲. ابن خلدون، تاریخ ابن خلدون، تحقیق: خلیل شحاده و سهیل زکار، ۲۰۰۹م.
۳. افشار، محمد، بازشناسی هندسه علوم حدیث، نشریه حدیث حوزه، ش، ۱۳۸۹ش.
۴. اکبریان، علی، درآمدی بر قلمرو دین، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه، ۱۳۷۷ش.
۵. الهی نژاد، حسین، درآمدی بر فلسفه مهدویت پژوهی، مجله انتظار موعود، ش ۳۵، ۱۳۹۰ش.
۶. بهشتی، احمد، فلسفه دین، حوزه‌ها و قلمروها، درس‌هایی از مکتب اسلام، ش ۷، مهرماه ۱۳۷۸ش.
۷. جعفری، محمد تقی، تحقیقی در فلسفه علم، تهران: مؤسسه تدوین و نشر آثار جعفری، ۱۳۷۹ش.
۸. معلمی، حسن، درآمدی بر فلسفه اصول، قم: مؤسسه بوستان کتاب، ۱۹۴۶م.
۹. معلمی، حسن، فلسفه اخلاق، فصلنامه قیسات، ج ۳۹-۴۰، ۱۳۸۵ش.
۱۰. حسن زاده، حسین، بررسی ساختار فقه، فصلنامه قیسات، ش ۳۲، ۱۳۸۵ش.
۱۱. ۱۲. خدابخشیان، حمید، «فلسفه تفسیر»، فصلنامه قیسات، ش ۴۰، ۱۳۸۵ش.
۱۲. خراسانی، محمد الهی، فلسفه علوم حدیث (پایان نامه)، قم: کتابخانه دانشگاه قم: ۱۳۸۶ش.
۱۳. خسرو پناه، عبدالحسین، فلسفه فلسفه اسلامی، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۵ش.
۱۴. خسرو پناه، عبدالحسین، فلسفه‌های مضاف، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۵ش.
۱۵. خسرو پناه و همکاران، «نقد و بررسی کتاب فلسفه فلسفه اسلامی»، کتاب ماه فلسفه، ش ۴۸، ۱۳۹۰ش.
۱۶. خسرو پناه، عبدالحسین، فلسفه فلسفه اسلامی، فصلنامه قیسات، ش ۳۹ و ۴۰، ۱۳۸۵ش.
۱۷. خسرو پناه، عبدالحسین، گفتمان فلسفه فقه، فصلنامه قیسات، ش ۳۲، ۱۳۸۳ش.
۱۸. خسرو پناه، عبدالحسین، «نظریه دیدبانی»، اندیشه نوین دینی، فلسفه و منطق، ش ۱۰، ۱۳۸۶ش.
۱۹. خسرو پناه، عبدالحسین، چستی فلسفه فقه با تأکید بر تعریف فقه، مجله کتاب نقد، ش ۵۴، ۱۳۸۹ش.



۲۰. الدرویش، الماجد، الفوائد المستمدة في تحقیقات ابوغده فی علوم مصطلح الحدیث، دمشق: دارالبشائر الاسلامیه، ۲۰۰۹م.
۲۱. دلبری، سیدعلی، آسیب‌شناسی فهم حدیث، مشهد: انتشارات خراسان رضوی، ۱۳۹۰ش.
۲۲. دلبری، سیدعلی، آشنایی با اصول علم رجال، مشهد: انتشارات خراسان رضوی، ۱۳۹۰ش.
۲۳. ربانی، محمد حسن، اصول و قواعد فقه الحدیث، قم: بوستان کتاب قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۷ش.
۲۴. ربانی، محمد حسن، دانش درایه الحدیث: همراه با نمونه‌های حدیثی و فقهی، مشهد: دانشگاه رضوی، ۱۳۸۰ش.
۲۵. ربانی، محمد حسن، آسیب‌شناسی حدیث، مشهد: انتشارات خراسان رضوی، ۱۳۸۸ش.
۲۶. ربانی، محمد حسن، سبک‌شناسی دانش رجال، قم: مرکز فقهی ائمه اطهار، ۱۳۸۵ش.
۲۷. رشاد، علی اکبر، درآمد تاسیسی بر فلسفه اصول فقه، نشریه ذهن، ش ۴۳، ۱۳۸۹ش.
۲۸. رشاد، علی اکبر، فصلنامه راهبرد فرهنگ، تهران: دبیرخانه شورای عالی فرهنگی، ش ۲، ۱۳۸۹ش.
۲۹. رشاد، علی اکبر، «فلسفه مضاف»، فصلنامه قبسات، فلسفه و منطق، ش ۳۹ و ۴۰، ۱۳۸۵ش.
۳۰. رشاد، علی اکبر، «تعریف فلسفه مضاف»، فصلنامه ذهن، فلسفه و منطق، ش ۶۳، ۱۳۹۴ش.
۳۱. رضایی اصفهانی، محمد علی، تهرانی، محمد امینی، «فلسفه تفسیر قرآن کریم»، دو فصلنامه قرآن و علم، ش ۱۷، ۱۳۹۴ش.
۳۲. محمد رضایی، محمد، چستی فلسفه دین و مسائل آن، فصلنامه قبسات، ۱۳۸۵.
۳۳. رونالد هپ برن. آشنایی با دانش فلسفه دین، مجله اطلاعات حکمت و معرفت، ش ۴، ۱۳۸۵ش.
۳۴. زردینی، احمد زارع، «درآمدی بر فلسفه حدیث»، دو فصلنامه صحیفه مبین، ش ۵۳، ۱۳۹۲ش.
۳۶. سبحانی نیا، هندسه دانش‌های حدیثی در اندیشه شیخ بهایی، نشریه علوم حدیث، ش ۵۸، ۱۳۸۹ش.
۳۵. سروش، عبدالکریم، علم چیست فلسفه چیست، تهران: مؤسسه فرهنگی صراط، ۱۳۷۹ش.
۳۶. سلطان‌آبادی، قرائی و دیگران، «درآمدی بر فلسفه علوم قرآنی»، دو فصلنامه علوم قرآن و حدیث، ش ۸۸، ۱۳۹۱ش.

۳۷. سلیمانی، داود، فقه الحديث و نقد الحديث، تهران: مؤسسه فرهنگ و دانش، ۱۳۸۵ ش.
۳۸. سیوطی، جلال الدین، تدريب الراوی فی شرح تقریب النووی، مدینه: مکتبه العلمیه بالمدينه، ۱۳۹۲ ق
۳۹. صبحی، صالح، علوم الحديث و مصطلحه، قم: انتشارات مکتبه الحیدریه، ۱۴۱۷ ق.
۴۰. ضیائی فر، سعید، فلسفه علم فقه، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، قم: انتشارات سمت، ۱۳۹۲ ش.
۴۱. طاهری خرم آبادی، سید علی، فلسفه های مضاف، مجله آیین حکمت، شماره ۵، ۱۳۸۹ ش.
۴۲. طباطبایی، سید محمد کاظم، منطق فهم حدیث، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۹۰ ش.
۴۳. طحان، محمود، تیسیر مصطلح الحديث، زاهدان: فاروق اعظم، ۱۴۲۴ ق.
۴۴. بلوچ، فیض محمد، درآمدی بر علوم حدیث، تربت جام: خواجه عبدالله انصاری، ۱۳۸۹.
۴۵. علی دوست، ابوالقاسم، فلسفه فقه (چستی شناسی فلسفه مضاف و اقسام آن) salsabeal.Ir.
۴۶. غفاری، ابوالحسن، جستارهایی در فلسفه های مضاف، تهران: نشر پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۹۸.
۴۷. لاریجانی آملی، محمد صادق، فلسفه علم اصول، تهران: مدرسه علمیه ولی عصر (عج)، انتشارات، ۱۳۹۳.
۴۸. لاریجانی آملی، محمد صادق، ضرورت تدوین فلسفه علم اصول، پژوهش و حوزه، ش ۲۷ و ۲۸، ۱۳۸۵.
۴۹. فنایی اشکوری، محمد، ملاحظاتی در باره کتاب «فلسفه فلسفه اسلامی، مجله معرفت فلسفی، ش ۳۱. ۱۳۹۰.
۵۰. فنایی اشکوری، محمد، نقد و بررسی کتاب فلسفه فلسفه اسلامی، کتاب ماه فلسفه، ش ۴۸، ۱۳۹۰ ش.
۵۱. محمدی، علی، ملاحظاتی در خصوص تئوری خسروپناه درباره فلسفه های مضاف، ماهنامه سوره اندیشه، ش ۵۰، ۱۳۹۰ ش.
۵۲. محیطی اردکان، حسن، نقد و بررسی نظریه دیدبانی پیرامون ماهیت فلسفه مضاف، مجله معرفت، ش ۲۰۷، ۱۳۹۳ ش.
۵۳. مسجدی، حیدر، ساختار علوم حدیث با نگاهی جدید، مجله حدیث حوزه، ش ۳، ۱۳۹۰ ش.



۵۴. مسعودی، آسیب‌شناسی فهم حدیث، قم: انتشارات سمت، ۱۳۹۲ش.
۵۵. ملکیان، مصطفی و دیگران، گفتگوهای فلسفه فقه، قم: نشر مرکز مطالعات و تحقیقات اسلامی، ۱۳۷۷ش.
۵۶. مهریزی، مهدی، "دانش‌های حدیثی؛ گذشته، حال، آینده"، مجله علوم حدیث، ش ۱۶، ۱۳۷۹ش.
۵۷. مهریزی، مهدی، آشنایی با متون حدیث و نهج البلاغه، قم: انتشارات مرکز جهانی علوم اسلامی، ۱۳۸۲ش.
۵۸. مهریزی، مهدی، حدیث پژوهی، قم: انتشارات دار الحدیث، ۱۳۸۶ش.
۵۹. مؤدب، سیدرضا، علم الحدیث: پژوهشی در مصطلح الحدیث، یا، علم الدرايه، قم: احسن الحدیث، ۱۳۷۸ش.
۶۰. مؤدب، سیدرضا، تاریخ حدیث، قم: انتشارات مرکز جهانی علوم اسلامی، ۱۳۸۲ش.
۶۱. مؤدب، سیدرضا، علم الدرايه تطبیقی، قم: انتشارات مرکز جهانی علوم اسلامی، ۱۳۸۲ش.
۶۲. میرجلیلی، علی محمد، روش و مبانی فقه الحدیث، یزد: انتشارات دانشگاه یزد، ۱۳۹۰ش.
۶۳. نصیری، علی، آشنایی با علوم حدیث، قم: مرکز مدیریت حوزه علمیه قم: ۱۳۸۳ش.
۶۴. نصیری، علی، روش‌شناسی نقد احادیث، قم: انتشارات وحی و خرد، ۱۳۹۰ش.
۶۵. نصیری، علی، فلسفه علوم قرآنی، فصلنامه قیاسات، جلد ۳۹ الی ۴۰. ۱۳۸۵ش.
۶۶. نفیسی، شادی، درایه الحدیث، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها، ۱۳۸۸ش.
۶۷. یزدی، علی عسگری، چیستی فلسفه دین، فصلنامه پژوهش‌های فلسفی و کلامی، ش ۴۸، ۱۳۹۰ش.